

نقش موعودباوری در تمدن‌سازی نوین اسلامی با تکیه بر بیانیه گام دوم

مرضیه گنجی¹

چکیده

در سال‌های اخیر، گفتمان «تمدن‌سازی نوین اسلامی» به‌عنوان یکی از اهداف راهبردی انقلاب اسلامی مورد توجه ویژه قرار گرفته است؛ با این حال، نقش باورهای عقیدتی به‌ویژه موعودباوری در شکل‌گیری این تمدن، به‌صورت نظام‌مند و در چارچوب اسناد راهبردی معاصر، کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. این شکاف دانشی، ضرورت پژوهشی را آشکار می‌سازد که ضمن بازخوانی مفهوم موعودباوری، آن را در ارتباط مستقیم با چشمانداز تمدن‌سازی در بیانیه گام دوم انقلاب تحلیل کند. هدف اصلی این پژوهش، تبیین نقش موعودباوری به‌مثابه پایه‌ای هویتی و الهام‌بخش در فرآیند تمدن‌سازی نوین اسلامی است. پژوهش حاضر از نوع کیفی-کتابخانه‌ای و با روش تحلیل محتوای کیفی انجام شد. داده‌ها عمدتاً از متن بیانیه گام دوم انقلاب (۱۳۹۷) و منابع فلسفی-کلامی مرتبط استخراج گردید و با رویکرد تفسیری-تحلیلی مورد پردازش قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که بیانیه گام دوم، موعودباوری را نه‌تنها به‌عنوان یک باور اعتقادی، بلکه به‌مثابه «هویت موعودمحور» جامعه اسلامی معرفی می‌کند و آن را با اهداف تمدن‌سازی، خودسازی و جامعه‌پردازی پیوند می‌زند. همچنین، این باور به‌عنوان بنیانی برای ایجاد امید فعال، مسئولیت‌پذیری جمعی و جهت‌دهی به پیشرفت علمی، اخلاقی و اقتصادی در چارچوب تمدن اسلامی مطرح شده است. نتیجه‌گیری اصلی این است که موعودباوری در بیانیه گام دوم، از حیث کلامی و فلسفی، به‌عنوان موتور محرکه‌ای برای تمدن‌سازی نوین اسلامی عمل می‌کند. این یافته‌ها کاربردهای نظری در گسترش کلام نوین و کاربردهای عملی در طراحی سیاست‌های فرهنگی و جوان‌پردازی دارد.

کلمات کلیدی: موعودباوری، تمدن‌سازی نوین اسلامی، بیانیه گام دوم، هویت موعودمحور، کلام اسلامی

1. مقدمه

در چهل سالگی انقلاب اسلامی، رهبری جمهوری اسلامی با صدور بیانیه گام دوم انقلاب، تمدن‌سازی نوین اسلامی را نه به مثابه یک آرمان دست‌نیافتنی بلکه به عنوان فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی معرفی کرد و هویت موعود باوری رل ستون فقرات آن خواند. این امر پرسشی بنیادین را مطرح می‌سازد که چگونه یک باور عقیدتی مانند موعودباوری می‌تواند به عنوان موتور محرکه برای شکل‌گیری یک تمدن مدرن و پیشرو عمل کند؟ در عصری که بسیاری از جوامع با بحران هویت، فروپاشی امید و بی‌معنایی زندگی دست‌روبه‌رو هستند، تمدن‌سازی مبتنی بر باورهای الهی و امید و عدالت جهانی، نه تنها از منظر اسلام، بلکه از دیدگاه‌های فلسفی و اجتماعی معاصر، اهمیتی راهبردی یافته است.

¹ طلبه سطح سه، marziehganji17@gmail.com

در چهل سالگی انقلاب اسلامی، رهبری جمهوری اسلامی با صدور «بیانیه گام دوم»، تمدن‌سازی نوین اسلامی را نه به مثابه یک آرمان دور، بلکه به عنوان «فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی» معرفی کرد و هویت موعودمحور را ستون فقرات آن خواند. این امر، پرسشی بنیادین را مطرح می‌سازد: چگونه یک باور عقیدتی مانند موعودباوری می‌تواند به عنوان موتور محرکه‌ای برای شکل‌گیری یک تمدن مدرن و پیشرو عمل کند؟ در عصری که بسیاری از جوامع با بحران هویت، فروپاشی امید و بی‌معنایی سیاسی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، تمدن‌سازی مبتنی بر باورهای الهی و امید به عدالت جهانی، نه تنها از منظر اسلامی، بلکه از دیدگاه‌های فلسفی و اجتماعی معاصر، اهمیتی راهبردی یافته است. در ایران، این اهمیت دوچندان می‌شود؛ چرا که تمدن‌سازی نوین اسلامی هم هدفی نظری در گفتمان انقلاب است و هم ضرورتی عملی برای پاسخ به چالش‌های درونی و بیرونی نظام جمهوری اسلامی.

با وجود گسترش پژوهش‌های کلامی و فلسفی درباره موعودباوری، و همچنین توجه فزاینده به تمدن‌سازی در ادبیات سیاسی-فرهنگی، هیچ‌یک از مطالعات پیشین به صورت تحلیلی و نظام‌مند، رابطه میان این دو مفهوم را در چارچوب یک سند راهبردی معاصر به‌ویژه بیانیه گام دوم بررسی نکرده‌اند. این شکاف دانشی، درک ما از چگونگی تبدیل باورهای عقیدتی به بنیان‌های تمدنی را محدود کرده است.

در این پژوهش، «موعودباوری» به عنوان متغیر مستقل و «تمدن‌سازی نوین اسلامی» به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود. رابطه مورد بررسی، نقش موعودباوری به مثابه پایه‌ای هویتی، الهام‌بخش و جهت‌دهنده در فرآیند تمدن‌سازی است.

هدف کلی این پژوهش، تبیین نقش موعودباوری در تمدن‌سازی نوین اسلامی با تکیه بر بیانیه گام دوم انقلاب است. اهداف ویژه پژوهش عبارتند از: تحلیل مفهوم «هویت موعودمحور» در بیانیه گام دوم؛ بررسی چگونگی ارتباط موعودباوری با ابعاد علمی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی تمدن‌سازی در این بیانیه؛ و تبیین جایگاه موعودباوری در چارچوب «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» به عنوان سه رکن گام دوم.

سؤال اصلی پژوهش این است: «موعودباوری چگونه در بیانیه گام دوم انقلاب، به عنوان پایه‌ای برای تمدن‌سازی نوین اسلامی تبیین شده است؟»

مرزهای مفهومی این پژوهش، محدود به تحلیل متن بیانیه گام دوم (۱۳۹۷) و منابع فلسفی-کلامی مرتبط با موعودباوری در سنت شیعه است؛ و از بررسی تطبیقی با سایر ادیان یا جوامع غیراسلامی صرف‌نظر شده است. در ادامه، بخش دوم به مرور پیشینه پژوهش و مبانی نظری می‌پردازد. بخش سوم روش‌شناسی تحقیق را شرح می‌دهد. بخش چهارم به تحلیل محتوای بیانیه گام دوم و استخراج یافته‌ها اختصاص دارد و بخش پنجم شامل بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادات پژوهشی است.

1-1. پیشینه تحقیق

این پژوهش در حوزه میان‌رشته‌ای فلسفه اسلامی، کلام نوین و مطالعات تمدنی قرار دارد و به بررسی نقش «موعودباوری» (متغیر مستقل) در «تمدن‌سازی نوین اسلامی» (متغیر وابسته) با تکیه بر بیانیه گام دوم انقلاب می‌پردازد. حوزه‌های فرعی مرتبط شامل کلام مهدوی، فلسفه تاریخ در سنت متعالیه، گفتمان انقلاب اسلامی و نظریه‌های تمدن‌سازی در اندیشه اسلامی است. محدوده زمانی منابع مورد بررسی، از سال ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۴ (۱۹۹۱-۲۰۲۵ میلادی) در نظر گرفته شده است، با تمرکز بر منابع فارسی‌زبان مرتبط با ایران و سنت شیعه. منابع مورد استفاده عمدتاً شامل مقالات علمی-پژوهشی نمایه‌شده در پایگاه‌های معتبر و همچنین کتاب‌های معتبر کلامی و فلسفی، پایان‌نامه‌های

دکتری و منابع اصلی مهدوی (مانند قرآن کریم، روایات اهل بیت علیه السلام، و آثار علامه طباطبایی و شهید مطهری) است.

در سنت فلسفی-کلامی اسلامی، موعودباوری تنها به معنای انتظار ظهور منجی نیست، بلکه نظامی جامع از نگاه به تاریخ، عدالت، امید و مسئولیت انسانی است. علامه طباطبایی در المیزان، موعودباوری را پایه‌ای برای «امید به عدالت الهی» و «تحرك در جهت تحقق آن» می‌داند. شهید مطهری نیز در کتاب انتظار، آن را «انتظار فعال» خوانده و بر ترکیب ایمان با تلاش جهادی تأکید می‌کند. این دیدگاه‌ها، با نظریه «امید انتقادی» و «عملگرایی امید» در فلسفه معاصر همخوانی دارند، اگرچه ریشه‌های متفاوتی آنها متفاوت است. در حوزه تمدن‌سازی، اندیشه امام خمینی و رهبری جمهوری اسلامی، تمدن اسلامی را نه به مثابه بازگشت به گذشته، بلکه «تمدنی نوین، ایرانی، اسلامی و پیشرو» تعریف می‌کند که بر پایه ارزش‌های الهی و توانمندی‌های ملی استوار است. این چارچوب نظری، پایه‌ای برای درک رابطه میان موعودباوری و تمدن‌سازی فراهم می‌آورد.

مطالعات متعددی به بازتعریف موعودباوری در عصر معاصر پرداخته‌اند. جوادی آملی (۱۳۹۵) آن را «پایه هویت جمعی مسلمانان شیعه» می‌داند که فراتر از یک باور عقیدتی، نقشی جهت‌دهنده در سیاست، اقتصاد و فرهنگ ایفا می‌کند. رضایی و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای کیفی، نشان دادند که موعودباوری در بین جوانان ایرانی، عاملی برای ایجاد «امید فعال» و «مسئولیت‌پذیری اجتماعی» است. با این حال، این مطالعات عمدتاً بر ابعاد روان‌شناختی یا فردی موعودباوری تمرکز کرده‌اند و کمتر به پیوند آن با چشماندازهای تمدنی پرداخته‌اند. از سوی دیگر، کارهایی مانند پژوهش محمدی (۱۴۰۱) درباره «گفتمان مهدوی در سیاست‌گذاری فرهنگی»، گرچه به بعد سیاسی پرداخته، اما از تحلیل متنی سندی مانند بیانیه گام دوم غفلت کرده است.

تمدن‌سازی در ادبیات انقلاب اسلامی، از دهه ۸۰ به عنوان یکی از اهداف راهبردی مطرح شد. رهبری (۱۳۹۷) در بیانیه گام دوم، آن را در کنار «خودسازی» و «جامعه‌پردازی» به عنوان سه رکن گام دوم معرفی کرد. مطالعاتی مانند حسینی (۱۳۹۸) و طاهری (۱۴۰۰) به تحلیل مفهومی تمدن اسلامی پرداخته‌اند، اما بیشتر بر ابعاد فلسفی یا تاریخی متمرکز بوده‌اند و ارتباط آن با باورهای عقیدتی را کمتر بررسی کرده‌اند. همچنین، هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به صورت نظام‌مند، تمدن‌سازی را در چارچوب یک سند راهبردی معاصر به‌ویژه بیانیه گام دوم تحلیل نکرده‌اند.

برخی پژوهش‌ها، پیوند غیرمستقیم میان موعودباوری و تمدن‌سازی را لمس کرده‌اند. مثلاً، کاظمی (۱۴۰۲) در مطالعه‌ای درباره «امید و توسعه فرهنگی»، نشان داد که جوامعی که بر باورهای الهی مبتنی‌اند، تمایل بیشتری به ساختارهای اخلاقی و تمدنی پایدار دارند. با این حال، این رابطه به صورت مفهومی و کیفی باقی مانده و هیچ مدل تحلیلی ارائه نشده است. همچنین، هیچ مطالعه‌ای تاکنون «هویت موعودمحور» که در بیانیه گام دوم به وضوح مطرح شده را به عنوان متغیر میانجی یا پایه تمدن‌سازی تحلیل نکرده است.

با وجود گسترش پژوهش‌های کلامی درباره موعودباوری و مطالعات فلسفی درباره تمدن اسلامی، دو کاستی اساسی وجود دارد: اول، فقدان تحلیل نظام‌مند از بیانیه گام دوم به عنوان سندی راهبردی که مستقیماً موعودباوری را با تمدن‌سازی پیوند می‌زند؛ و دوم، عدم توجه به «هویت موعودمحور» به عنوان مفهومی کلیدی که این دو حوزه را به هم متصل می‌کند. این پژوهش با به کارگیری روش تحلیل محتوای کیفی و تمرکز بر متن بیانیه گام دوم، این شکاف را پر می‌کند. نوآوری اصلی این مقاله، تبیین موعودباوری نه به مثابه یک باور انفعالی، بلکه به عنوان «بنیان هویتی و الهام‌بخش» در چارچوب تمدن‌سازی نوین اسلامی است که در ادبیات علمی تاکنون به صورت تحلیلی و مستند ارائه نشده است.

این پیشینه، مستقیماً به سؤال اصلی پژوهش «موعودباوری چگونه در بیانیه گام دوم انقلاب، به عنوان پایه‌ای برای تمدن‌سازی نوین اسلامی تبیین شده است؟» منجر می‌شود و روش تحقیق کیفی- کتابخانه‌ای را با تأکید بر تحلیل محتوای متنی، توجیه می‌کند. همچنین، یافته‌های این پژوهش در بخش نتایج، با یافته‌های پیشین درباره ابعاد فردی و اجتماعی موعودباوری مقایسه خواهد شد تا بحث علمی غنی‌تری ارائه گردد.

2-1. مفاهیم نظری

۱. معناشناسی «موعودباوری»

الف) معنای لغوی

واژه «موعود» در لغت به معنای «کسی که وعده داده شده باشد» است. در لغت‌نامه دهخدا آمده است: «موعود: اسم فاعل از وَعَدَ يَعِدُ... و در اصطلاح شیعه، به حضرت مهدی علیه السلام گفته می‌شود که وعده ظهورش داده شده است» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲۰، ص ۲۴۱۶۲).

«باور» نیز در همان منبع به معنای «پذیرش چیزی به عنوان حقیقت، بدون داشتن شک» تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۲۸۵). بنابراین، «موعودباوری» در سطح لغوی، یعنی پذیرش و ایمان به آن کسی که وعده ظهورش داده شده است.

ب) معنای اصطلاحی در سنت شیعه

در اصطلاح کلامی شیعه، «موعودباوری» فراتر از یک باور ذهنی است. در بحار الأنوار، علامه مجلسی با استناد به روایات، موعودباوری را شرط نجات در آخر الزمان می‌داند و آن را با «شناخت امام زمان علیه السلام» پیوند می‌زند (مجلسی، ۱۴۰۰، ج ۵۱، ص ۸۹). این «شناخت»، صرفاً شناخت نام آن حضرت نیست، بلکه آگاهی از جهت‌گیری سیاسی، اخلاقی و تاریخی امام است.

ج) معنای مدنظر در این پژوهش

در این مقاله، «موعودباوری» به معنای نگاهی جهان‌بینانه به تاریخ است که بر سه پایه استوار است: ایمان به عدالت نهایی، مسئولیت تاریخی در آمادگی برای ظهور و امید فعال به تحول جهانی.

این تعریف، با روایت «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ...» (کلینی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۲۵۲) همخوانی دارد و از تلقی «انتظار منفعل» فاصله می‌گیرد.

۲. معناشناسی «تمدن نوین اسلامی»

الف) معنای لغوی «تمدن»

در لغت‌نامه معین، «تمدن» به معنای «پالایش نفس و جامعه، رفعت اخلاقی و علمی» آمده است (معین، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۱۲). همچنین در فرهنگ فارسی معین، «تمدن» در مقابل «وحشی‌گری» قرار گرفته و به «فرهنگ، آداب و رسوم پیشرفته» اشاره دارد (معین، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۱۲).

ب) معنای اصطلاحی در گفتمان اسلامی معاصر

در اندیشه امام خمینی، «تمدن اسلامی» به معنای «حکومتی جهانی بر پایه عدالت الهی» است که با ظهور منجی تحقق می‌یابد (خمینی، ۱۳۹۳، ج ۲۰، ص ۱۴۲). رهبری نیز در سخنان متعدد، تمدن اسلامی را متمایز از «غرب‌زدگی» و «بازگشت به گذشته» خوانده و بر اسلامی، ایرانی و پیشرو بودن آن تأکید کرده‌اند (رهبری، ۱۳۹۸).

ج) معنای مدنظر در این پژوهش

در این مقاله، «تمدن نوین اسلامی» به معنای ساختاری جامع است که سه ویژگی دارد:

- اسلامی بودن: استواری بر ارزش‌های الهی (عدل، اخلاق، معنویت)،

- ایرانی بودن: احترام به هویت ملی و تاریخ فرهنگی ایران،

- نوین و پیشرو بودن: پاسخگویی به چالش‌های عصر با اتکا به توان داخلی.

این تعریف مستقیماً از بیانیه گام دوم گرفته شده است که تمدن نوین اسلامی را «ایرانی، اسلامی، معاصر و پیشرو» خوانده است (رهبری، ۱۳۹۷).

۳. ارتباط مفهومی و کاربرد در بیانیه گام دوم

در سطح مفهومی، «موعودباوری» و «تمدن نوین اسلامی» رابطه‌ای علی دارند:

- موعودباوری، چراغ راه تمدن‌سازی است (چون ایمان به عدالت نهایی، انگیزه‌ای برای پیشرفت فراهم می‌کند)،

- تمدن نوین اسلامی، زمینه عملی برای آمادگی به ظهور است (چون جامعه‌ای پیشرفته، زمین را برای ظهور آماده می‌کند).

این رابطه در بیانیه گام دوم به صورت سیستماتیک بازتاب یافته است: «...به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌افاده) است، نزدیک خواهد کرد» (رهبری، ۱۳۹۷).

همچنین، بیانیه صراحتاً می‌گوید: «هویت شما موعودمحور است...» (رهبری، ۱۳۹۷).

این دو جمله، نشان می‌دهند که در این سند، موعودباوری نه یک باور انفرادی، بلکه هویت جمعی و پایه تمدن‌سازی است. بنابراین، این پژوهش با تمرکز بر بیانیه گام دوم، به دنبال پاسخ به این پرسش است: چگونه موعودباوری، در این سند، به عنوان پایه‌ای هویتی و عملیاتی برای تمدن‌سازی نوین اسلامی تبیین شده است؟

2. روش تحقیق

این پژوهش از نوع کیفی و با طرح تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. دلیل انتخاب این روش، ماهیت مفهومی، تفسیری و نظری موضوع پژوهش است؛ چرا که هدف اصلی، درک عمیق از چگونگی تبیین نقش موعودباوری در تمدن‌سازی نوین اسلامی در چارچوب بیانیه گام دوم انقلاب است. این هدف مستلزم تحلیل عمیق متن، استخراج مفاهیم کلیدی و کشف روابط معنایی درون‌متنی است که روش‌های کمی قادر به دستیابی به آن نیستند. همچنین، با توجه به اینکه داده‌های اصلی

بزرگ»؛ و دوم، در تأکید بر اصل «ما می‌توانیم» که از زبان امام خمینی(ره) به میراث رسیده است. این دو عنصر، نشان می‌دهند که موعودباوری در این سند، ضد رکود و بی‌تفاوتی است و بر مسئولیت‌پذیری فردی و جمعی تأکید دارد.

این مفهوم از موعودباوری، ریشه در سنت کلامی-عرفانی اسلامی دارد. شهید مطهری در کتاب انتظار، این مفهوم را به‌وضوح تبیین می‌کند:

«انتظار ظهور یعنی اینکه ما همیشه آماده باشیم تا در هر لحظه که فرمان بیاید، بتوانیم در صف یاران حضرت مهدی(عج) قرار بگیریم... این، انتظار فعال است، نه انتظار خُموش» (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۴۵).

در این دیدگاه، انتظار، شرطی برای آمادگی است، نه عذری برای تسلیم‌شدگی. این نگاه، مستقیماً با بیانیه گام دوم هم‌آواست که جوانان را به «برداشتن گام‌های استوار در آینده» و «طی کردن مسیر آرمان‌ها» فرا می‌خواند.

این مفهوم در فلسفه اسلامی نیز پیشینه دارد. علامه طباطبایی، با استناد به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)، تأکید می‌کند که تغییر تاریخی از جمله ظهور منجی مشروط به تغییر درونی جامعه است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۸۹). این تفسیر، مسئولیت را از عهده خداوند به دوش انسان منتقل می‌کند و موعودباوری را به‌عنوان دعوتی به خودسازی و اصلاح جامعه تفسیر می‌کند. رهبری نیز این مفهوم را در سخنان متعددی گسترش داده‌اند. در یکی از پیام‌های خود به مناسبت ولادت حضرت مهدی(عج) (۱۳۹۶)، فرموده‌اند:

«انتظار ظهور، یعنی کار کردن برای ظهور. کسی که منتظر است، باید بداند که زمین را برای ظهور آماده کند... این، انتظار است، نه خواب و بی‌تفاوتی.» این تعریف، «انتظار» را به‌عنوان فعالیتی جهت‌دار معرفی می‌کند که در تمام ابعاد زندگی از علم تا اقتصاد و اخلاق جلومگر می‌شود. در این چارچوب، مسئولیت‌پذیری جمعی سه ویژگی کلیدی دارد:

جامعیت مسئولیت:

مسئولیت تنها بر دوش حکومت یا رهبری نیست، بلکه بر عهده «همه جوانان مؤمن و دانا و پرانگیزه» است. بیانیه گام دوم، جوانان را «محور تحقق نظام پیشرفته اسلامی» می‌داند و از آن‌ها می‌خواهد که «شانه‌های خود را به زیر بار مسئولیت بگذارند». این دیدگاه، با روایتی از امام صادق علیه السلام همخوانی دارد که فرموده‌اند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۶۹)، یعنی هر فردی در جامعه، مسئولیتی دارد.

پیوند میان ایمان و عمل:

بیانیه گام دوم، ایمان را از عمل جدا نمی‌کند. وقتی می‌گوید «ما می‌توانیم»، در واقع به قدرتی الهام‌گرفته از ایمان اشاره می‌کند که در عمل جهادی تجلی می‌یابد. این نگاه، با آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰) هم‌راستا است که ترکیب «آمادگی» و «توانایی» را شرط پیروزی می‌داند.

مقاومت در برابر فرهنگ نومیدی:

بیانیه گام دوم، «نخستین توصیه» را «امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده» می‌داند و آن را در مقابل «سیاست تبلیغی دشمن برای مایوس‌سازی مردم» قرار می‌دهد. در اینجا، انتظار فعال، ضدستمت فرهنگ نومیدی است که از سوی قدرت‌های خارجی القا می‌شود. موعودباوری، با القای این باور

که «عدالت در نهایت پیروز خواهد شد»، فضایی از امید و انگیزه ایجاد می‌کند که در آن، مسئولیت‌پذیری، نه از روی ترس یا فشار، بلکه از روی امید و ایمان شکل می‌گیرد.

بنابراین، «انتظار فعال» در بیانیه گام دوم، نه تنها یک ایده کلامی، بلکه الگویی عملی برای مسئولیت‌پذیری جمعی است که ریشه در قرآن، سنت و فلسفه اسلامی دارد و در گفتمان معاصر انقلاب اسلامی، به عنوان موتور محرکه تمدن‌سازی عمل می‌کند.

3-4. موعودباوری به مثابه پاسخ به بحران‌های مدرنیته

بیانیه گام دوم، موعودباوری را در مقابل «فریب‌های غرب» و «سبک زندگی غربی» قرار می‌دهد. این تم نشان می‌دهد که موعودباوری، نه تنها یک باور داخلی، بلکه پاسخی تمدنی به چالش‌های فرهنگی و ایدئولوژیک معاصر است.

این یافته‌ها مستقیماً به سؤال پژوهش پاسخ می‌دهند و نشان می‌دهند که موعودباوری در بیانیه گام دوم، نه به عنوان یک باور انفعالی، بلکه به مثابه بنیان هویتی، الهام‌بخش و جهت‌دهنده در فرآیند تمدن‌سازی نوین اسلامی تبیین شده است.

4. تحلیل و بحث یافته‌های تحقیق

یافته‌های این پژوهش نشان دادند که در بیانیه گام دوم انقلاب، موعودباوری تنها به عنوان یک باور عقیدتی تلقی نشده، بلکه به مثابه «هویت موعودمحور»، پایه‌ای برای تمدن‌سازی نوین اسلامی، و محرکی برای «انتظار فعال» و مسئولیت‌پذیری جمعی تبیین شده است. این سه رکن، در کنار هم، چارچوبی مفهومی ارائه می‌دهند که در آن، موعودباوری نه تنها با تمدن‌سازی پیوند می‌خورد، بلکه جهت، محتوا و موتور محرکه آن را تعیین می‌کند. این یافته‌ها مستقیماً به سؤال اصلی پژوهش «موعودباوری چگونه در بیانیه گام دوم انقلاب، به عنوان پایه‌ای برای تمدن‌سازی نوین اسلامی تبیین شده است؟» پاسخ می‌دهند.

یافته مربوط به «هویت موعودمحور» با پژوهش‌هایی مانند جوادی آملی (۱۳۹۵) و رضایی و همکاران (۱۳۹۹) همسو است که موعودباوری را به عنوان عاملی هویت‌ساز در جامعه شیعه معرفی کرده‌اند. همخوانی این یافته‌ها ریشه در استفاده از چارچوب کلامی مشترک دارد، به ویژه تأکید بر تفکر علامه طباطبایی و شهید مطهری. با این حال، برخلاف مطالعات قبلی که عمدتاً بر ابعاد فردی یا روان‌شناختی موعودباوری تمرکز داشتند، این پژوهش نشان می‌دهد که در بیانیه گام دوم، این هویت به صورت سیستماتیک و راهبردی در سطح جامعه و تمدن تعریف شده است.

در مورد «انتظار فعال»، یافته‌های این پژوهش با تعریف شهید مطهری (۱۳۸۸) کاملاً هم‌راستا است. با این حال، برخی مطالعات غربی در حوزه «امید مذهبی» مثلاً (Snyder, 2002) این مفهوم را صرفاً به عنوان یک متغیر روان‌شناختی فردی در نظر گرفته‌اند و از پیوند آن با مسئولیت‌پذیری جمعی یا چشماندازهای تمدنی غفلت کرده‌اند. این تفاوت، ریشه در تفاوت چارچوب فلسفی دارد: در حالی که گفتمان غربی، دین را به حوزه خصوصی محدود می‌کند، گفتمان اسلامی-انقلابی، آن را به عنوان بنیانی برای سازمان‌دهی جامعه و تمدن می‌پذیرد.

این نتایج به این دلیل به دست آمدند که بیانیه گام دوم، در ذات خود، سندی راهبردی-تمدنی است، نه صرفاً یک بیانیه سیاسی یا عقیدتی. بنابراین، موعودباوری در آن، بازتعریفی عملیاتی یافته است: از یک باور درونی به یک الگوی جامع برای ساخت جامعه. این بازتعریف، با نظریه «امید انتقادی»

(Bloch, 1986) همخوانی دارد که امید را نیرویی محرک برای تغییر اجتماعی می‌داند، اما در گفتمان اسلامی، این امید، ریشه در حقیقتی الهی (ظهور منجی) دارد، نه صرفاً در ایده‌آل‌های انسانی. این تفاوت، مکانیسمی عمیق‌تر برای مسئولیت‌پذیری جمعی فراهم می‌آورد، زیرا فرد نه تنها برای «آینده‌ای مطلوب» تلاش می‌کند، بلکه برای «آینده‌ای موعود» که از سوی خداوند وعده داده شده است.

در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش «موعودباوری چگونه در بیانیه گام دوم انقلاب، به‌عنوان پایه‌ای برای تمدن‌سازی نوین اسلامی تبیین شده است؟» یافته‌ها نشان دادند که موعودباوری در این سند، سه نقش کلیدی ایفا می‌کند:

۱. هویت‌سازی: به‌عنوان «هویت موعودمحور»، جامعه را از سایر جوامع متمایز می‌کند.
 ۲. جهت‌دهی تمدنی: در ابعاد علمی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی، چشمانداز تمدن‌سازی را تعریف می‌کند.
 ۳. الهام‌بخشی عملی: از طریق «انتظار فعال»، مسئولیت‌پذیری جمعی را القا می‌کند.
- بنابراین، سؤال تحقیق به‌طور کامل پاسخ داده شد و فرضیه ضمنی پژوهش مبنی بر نقش فعال و سازنده موعودباوری در تمدن‌سازی تأیید شد. با این حال این پژوهش با چند محدودیت روش‌شناختی همراه است:
۱. محدودیت منبع: تمرکز اصلی بر متن بیانیه گام دوم بود و سایر اسناد راهبردی (مانند سیاست‌های کلان اقتصادی یا فرهنگی) کمتر مورد توجه قرار گرفتند. این امر ممکن است تعمیم‌پذیری یافته‌ها را به سایر اسناد محدود کند.
 ۲. روش کیفی: اگرچه روش تحلیل محتوا برای اهداف پژوهش مناسب بود، اما عدم استفاده از روش‌های کمی یا ترکیبی، امکان سنجش شدت یا گستره تأثیر موعودباوری را محدود کرده است.
 ۳. عدم بررسی درک مخاطبان: این پژوهش به تحلیل متن پرداخت، نه به اینکه چگونه مخاطبان (به‌ویژه جوانان) این مفاهیم را درک می‌کنند.
 ۴. عدم مقایسه تطبیقی: پژوهش حاضر تنها به سنت شیعه ایرانی پرداخت و از مقایسه با سایر جریان‌های اسلامی یا مذاهب دیگر خودداری کرد.
- این پژوهش، نظریه‌های موجود درباره موعودباوری را از سطح فردی و کلامی به سطح تمدنی و سیاست‌گذاری گسترش می‌دهد. همچنین، مدل مفهومی «موعودباوری → هویت موعودمحور → تمدن‌سازی» را ارائه می‌دهد که می‌تواند در پژوهش‌های آینده به‌عنوان چارچوب تحلیلی مورد استفاده قرار گیرد.

یافته‌ها کاربردهای مستقیمی برای سیاست‌گذاران فرهنگی و برنامه‌ریزان جوان‌پردازی دارد:

- طراحی برنامه‌های آموزشی که «انتظار فعال» را به‌جای «انتظار منفعل» ترویج دهند.
- تقویت گفتمان «هویت موعودمحور» در رسانه‌ها و فضای عمومی به‌عنوان پاسخی به فرهنگ نومیدی.
- ادغام مفاهیم موعودباوری در برنامه‌های توسعه علمی و اقتصادی به‌عنوان بخشی از «آمادگی برای ظهور».

برای تحقیقات آتی پیشنهاد می‌شود:

۱. انجام مطالعات کیفی با روش مصاحبه عمیق از جوانان برای بررسی درک آن‌ها از «هویت موعودمحور».

۲. طراحی پرسشنامه‌ای برای سنجش «گرایش به انتظار فعال» و بررسی ارتباط آن با مشارکت اجتماعی و علمی.

۳. مقایسه تطبیقی گفتمان موعودباوری در اسناد راهبردی کشورهای اسلامی مختلف.

۴. بررسی نقش متغیرهای میانجی مانند «هویت دینی» یا «اعتماد اجتماعی» در رابطه میان موعودباوری و تمدن‌سازی.

این بحث، مستقیماً از یافته‌های تحلیل محتوای بیانیه گام دوم نتیجه شده و شکاف تحقیقاتی مطرح‌شده در پیشینه یعنی فقدان تحلیل سیستماتیک از این سند در رابطه با موعودباوری را پر کرده است. این پژوهش نشان داد که موعودباوری در گفتمان راهبردی معاصر ایران، نه تنها زنده است، بلکه به‌عنوان ستون فقرات تمدن‌سازی نوین اسلامی عمل می‌کند. در ادامه، بخش نتیجه‌گیری، جمع‌بندی نهایی از این یافته‌ها و پیامدهای آن را ارائه خواهد داد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین نقش موعودباوری در تمدن‌سازی نوین اسلامی، با تکیه بر بیانیه گام دوم انقلاب، انجام شد. مسئله اصلی آن، پر کردن شکاف دانشی مربوط به فقدان تحلیل سیستماتیک از این سند راهبردی در رابطه با چگونگی تبدیل یک باور عقیدتی به بنیانی تمدنی بود.

یافته‌های پژوهش نشان دادند که موعودباوری در بیانیه گام دوم، سه نقش کلیدی ایفا می‌کند: اول، به‌عنوان «هویت موعودمحور»، هویت جمعی جامعه اسلامی را تعریف می‌کند؛ دوم، در ابعاد علمی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی، چارچوبی جهت‌دهنده برای تمدن‌سازی نوین اسلامی فراهم می‌آورد؛ و سوم، از طریق مفهوم «انتظار فعال»، مسئولیت‌پذیری جمعی و جهاد عملی را القا می‌کند. این سه جزء، در کنار هم، نشان می‌دهند که موعودباوری در این سند، نه یک باور منفعلانه، بلکه موتور محرکه‌ای برای ساختن تمدنی اسلامی، ایرانی و پیشرو است.

ارزش افزوده این پژوهش در گسترش چارچوب مفهومی موعودباوری از حوزه کلامی و فردی به سطح سیاست‌گذاری تمدنی است. این تحقیق، برای نخستین بار، بیانیه گام دوم را به‌عنوان سندی نظری-عملیاتی در رابطه با موعودباوری تحلیل کرده و مدل مفهومی «موعودباوری → هویت موعودمحور → تمدن‌سازی» را ارائه می‌دهد که می‌تواند پایه‌ای برای پژوهش‌های آینده در حوزه گفتمان انقلاب اسلامی و کلام معاصر باشد.

از دیدگاه نظری، این یافته‌ها، نظریه‌های موجود درباره امید دینی را با چارچوب فلسفی-تاریخی اسلامی تلفیق می‌کند و نشان می‌دهد که امید در گفتمان اسلامی، همواره با مسئولیت و عمل پیوند خورده است. از دیدگاه عملی، نتایج این پژوهش می‌تواند راهگشای سیاست‌گذاری‌های فرهنگی باشد: در کوتاه‌مدت، طراحی برنامه‌های رسانه‌ای و آموزشی که «انتظار فعال» را به‌جای «بی‌تفاوتی مذهبی» ترویج دهند؛ و در بلندمدت، ادغام مفاهیم موعودمحور در برنامه‌های توسعه علمی، اقتصادی و اجتماعی به‌عنوان بخشی از «آمادگی برای ظهور».

موعودباوری، در گفتمان معاصر انقلاب اسلامی، دیگر فقط امید به فردا نیست؛ بلکه برنامه‌ریزی برای فرداست.

1. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۵). روح الله و ولی العصر. انتشارات اسدی.
2. حسینی، مهدی. (۱۳۹۸). تمدن اسلامی: مفهوم، ویژگی‌ها و چالش‌ها. مجله حکمت متعالیه، ش ۲۰.
3. خامنه ای، علی. (۱۳۹۵). سخنرانی در جمع جوانان مؤمن [سخنرانی]. دفتر رهبری.
4. ----- (۱۳۹۶). پیام به مناسبت ولادت حضرت مهدی (عج) [پیام]. دفتر رهبری.
5. ----- (۱۳۹۷). بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی. دفتر رهبری.
6. ----- (۱۳۹۸). سخنرانی در جمع دانشجویان دانشگاه‌های کشور [سخنرانی]. دفتر رهبری.
7. خمینی، روح الله. (۱۳۹۳). صحیفه امام (چاپ بیست و یکم، جلد ۲۰). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
8. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا (چاپ الکترونیکی، ج ۳ و ۲۰). مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
9. رضایی، محسن، حسینی، سارا، و کاظمی، علیرضا. (۱۳۹۹). بررسی نقش موعودباوری در شکل‌گیری هویت جمعی جوانان ایرانی. فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ش ۱۶، ۱۱۲-۱۳۴.
10. طاهری، حسین. (۱۴۰۰). چارچوب‌های فلسفی تمدن‌سازی در اندیشه اسلامی. فصلنامه پژوهش‌های فلسفی، ش ۳۲، ۸۹-۱۱۰.
11. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ پنجم، جلد‌های ۱۰، ۱۳، ۱۸). مؤسسه انتشارات اسلامی دارالعلم.
12. کاظمی، فاطمه. (۱۴۰۲). امید و توسعه فرهنگی: رویکردی اسلامی. مجله علوم انسانی دانشگاه امام صادق، ش ۲۸، ۱۵۵-۱۷۶.
13. کلینی، محمد. (۱۴۰۰). الکافی (ج ۱). دارالکتب الاسلامیه.
14. مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۰). بحار الأنوار (ج ۵۱). دار إحياء التراث العربی.
15. مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۰). بحار الأنوار (ج ۷۴). دار إحياء التراث العربی.
16. محمدی، علی. (۱۴۰۱). گفتمان مهدوی در سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی. فصلنامه مطالعات سیاست‌گذاری فرهنگی، ش ۱۲، ۲۰۱-۲۲۵.
17. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸). انتظار. انتشارات صدرا.
18. معین، محمد. (۱۳۶۹). فرهنگ فارسی معین (چاپ دوازدهم، ج ۱). انتشارات امیرکبیر.
19. Bloch, Ernst. (1986). The principle of hope (N. Plaice, P. Knight, & E. Plaice, Trans.). MIT Press. (Original work published 1959)
20. Snyder, Charlrs. Richard. (2002). Hope theory: Rainbows in the mind. Psychological Inquiry, 13(4), 249-275